

«شکر و سپاس»

در موعده زندگی چون شمع گویا سوختم
ببرخیزم هستی و جانم آتش شوم، انور و صوم
ای دولت هستم بی ریا مایه ام و در و صوم
در مکتب عشق و صفاء در سر کف کوه صوم

خدمت گر امیرتسا در صوم سحر محرم جانم زاله ناز شمع و مودت:

آنچه بر امیرتسا بر سر کف زنده است تندرسوت دعای کمال است

نهوزار است سیمین فاصده صلابت با صدراعظمی و گریه امیرتسا

هم میگویند ایروز جلال رفی با شکوفه جانان در این سوز سر حال از

سپید بختی لطاقم بخت بخت نیند) مودت با تمام امیدوارم همواره

مثل بختی شکوفه ها شکوفه و سپیدار و سپیدار با سید در راه شکوفه

و فرهنگ و راهی منم شهادت کوی زندگی ام سواست فکر سیر بختی نیند

میروم چون خورشید زانجهام راعمل و ای ننگم مرطوب بر اینک با لانا

مداراکم سوا تراحت و استخر بر سر کف صوم، وسیعی بر اینک بختی نیند

و جبار است بر شوم، لارا طبعیت بخارا صفوا طولانی بر این در صوم

تلفظ سیرا بیار شوم این کاستر نامتسا و کاستر نامتسا و کاستر نامتسا

کنند:

سری

نگار استاد گریف و در تمام بکانه ت عمارت زنگنه و اسناد است
می افروزم راستی اگر نه این کتیب گریه کرد این لغت سرود را
در استم با این زنگنه در نگارنگ صبر می کرد

تو هم هر چند نار و نیرانی محامیه است ولی نمید چهل حمیه
در دل و چشم بیوت و در این طغیانند و خودم و فرزندم بود
و در اسیر شعوب روح و روح صدام آرا حسی عجیب می باشد و
اینک میدانید من در رفائی تمام تقدیم حضور نا از این استادم
کمتر چند قطعه شعر از کتاب «صلح حیدر و سلام» م خدمت
تم بهجملات یک کلام به مناسبتی است که بر این فقائین بخوانید:

- ۱- صنفی ۲۰۵- بخاطر فرار سید نوروز (نوروز و حبس در)
 - ۲- صنفی ۱۸۴- (روز آزاد حیضان) بخاطر هشتم عمارت ۱۷-^{نشد}
 - ۳- صنفی ۱۹۰- (سروین شماره مهر و نور) بخاطر اینکه حیدر است برید
- استاد این شعر گریف را و از آنرا که مرا عنقد از مؤلف محکوم میکنند
همه روزی آنرا در چندین مجلس خواهم خواند و از او دفاع میکنم

بسیار استی بگری و عطر دوش بر آبی غمزه از نسج و یکایکها و فغان گریه
در استی قوی دوستدار صفای و با نیرین

مردی که در این دنیا
بسیار گریه کرده و
بسیار رنج برداشته
و در آخرت
بسیار شادمان
گردد

ص ۱

داریاراه کرده ویرا زلزله گلزار را

برده در خواب آید کن مردم بیدار را

این مصیبت در دلم گویا
بسیار گریه کرده

بسیار و جویا، گوه نم و کار را

جانالم کم کسی در برده زنج طوفان را

بسیار از بجه هزارانسا بدین کفار را

کاسر زنج بر سر بنا باعقا و مژ

تا نبی گنگا کوه و بازار را

نیمه جال، مجروح، جاب بر بار از بر جاک

در کیمین ناکسانسیر و کار را

خالفاره داره از کف دفتر برده

کی تحمل مستوانم؟ استک و آسبار را

لقیدر صفحه ۲

لقیدر همه غریزان در روز وطن که تمام ارض و صورتان بخاطر زلزله و زخمی با سر زوار آمد:

ص ۵

بیته ۲

بمویط، ارسیرز، ارراد موهردان
گوسه، ناخشی کوانه در تشر بهار را

عید در راه اکس و خوف فرخنده بهار
لوبه زنی بریده این گلها خوش رفتار را

نوزنالا بر سانی سرتقا ن بم
گودکای کسوم و مهر خارا

گر که خوابی حسرتی شد کردار از معنا
نخل فرم کن بر سبزه خورشید ابار را

بسیخ ز هر جانب امداد دور در انتظار
سر تو هم روست نامه مع سبک بار را

بسیخ روی هم سینه در دهن در پی بنده
خنگان در بدر روی قافه بی بار را

بیته در صفحه ۳

(منه در انجور بهل سوتم خندی / کشته تاراج و لا انجور انجور / از دست لادم و اول انجور بهستی)

بغیر از

آبرو و فدا شده تنیدنتا هستی باخته

فوج مجروحان و محرومانی غمخواران

خیز و بارانها را نسج در هر اعتقاد گیر

تا بهم خونگر کم ساز غم بسیار را

آه «در بر» جان فدا شدی ای کرمی جانان

رگت هم کوی و این در خاک خود آنگار را

بستی جانان منخواهد که تا ایراد شود

بدر آید طلب کس غایت امر را

در کلماتی با کلمه «در بر»
با تسلیم و بی اختیار

می بخشد نگاه بر اهی دستم قادر بنوم خورش خط تر بنویسم

با بر زانم رو در دمسب که در امضای و این سوسه سوزده

نار من است - خندان برابر آهنگ شعر «کار و این شهید»

همه سالها که ای کرم ناظر خوانده اند سرانه از هم دارم

رد و فرهنگسازان بسیار و این سینه خوانده ام (بدو آهنگ)

تاریخ وقوع زلزله ۱۳۵۷ - تاریخ سرایش ۱۳۵۷